

[مقدمه واجب 1](#_Toc30863469)

[اقوال وجوب مقدمه واجب 1](#_Toc30863470)

[خلاصه کلام مرحوم صاحب حاشیه و توضیح مرحوم نائینی 1](#_Toc30863471)

[عدم صحت استناد وجوب مقدمه در حال ایصال به صاحب حاشیه 2](#_Toc30863472)

[نظریه مرحوم آغا ضیاء: وجوب مقدمه در حال ایصال 2](#_Toc30863473)

[تفاوت مبنای مرحوم آغا ضیاء و مرحوم خویی 4](#_Toc30863474)

[عدم جریان قضیه حینیه در مفاهیم کلیه 5](#_Toc30863475)

[جریان قضیه حینیه در حقایق کلیه 5](#_Toc30863476)

**موضوع**: بررسی کلام مرحوم آغا ضیاء /اقوال در وجوب مقدمه واجب /مقدمه واجب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد بررسی وجوب مقدمه واجب بود. مرحوم صاحب حاشیه فرمود بود: وجوب مقدمه واجب، مهمل است. مرحوم نائینی در توضیح کلام ایشان فرمود: تقیید وجوب مقدمه به موصله بودن محال است و اطلاق آن نیز محال است؛ چون تقابل آنها ملکه و عدم است؛ پس باید مهمل باشد. استاد فرمود: ابقاء اهمال، عقلائیت ندارد و از راه قضیه حینیه می­توان اهمال را از بین برد. در این جلسه به بررسی نظریه مرحوم آغا ضیاء پرداخته می­شود.

# مقدمه واجب

## اقوال وجوب مقدمه واجب

### خلاصه کلام مرحوم صاحب حاشیه و توضیح مرحوم نائینی

مرحوم صاحب حاشیه فرموده بود: مقدمه واجب، از حیث ایصال واجب است. مرحوم نائینی فرموده بود:[[1]](#footnote-1) کلام صاحب حاشیه مجمل است و مراد ایشان این است که مقدمه در حال ایصال واجب است. مانند صاحب معالم که فرموده بود: مقدمه در حال وصول به ذی المقدمه واجب است( تفاوت مرحوم صاحب معالم و مرحوم صاحب حاشیه این است که صاحب معالم ایصال را قید می­دانست؛ ولی مرحوم صاحب حاشیه ایصال را حالت می­داند) در نتیجه گفته می­شود: ایصال قید وجوب مقدمه نیست تا محاذیر دور و تسلسل لازم بیاید. در ادامه مرحوم نائینی به صاحب حاشیه نسبت داده است که ایشان قائل به این است که مقدمه غیر موصله مصداق واجب نیست و بعد هم توضیحی مطرح فرموند و نتیجه گرفتند که مقدمه واجب، وجوبی مهمل دارد.

#### عدم صحت استناد وجوب مقدمه در حال ایصال به صاحب حاشیه

مرحوم صاحب حاشیه فرموده است:[[2]](#footnote-2) مقدمه واجب من حیث الایصال واجب است و ایشان تصریح کرده است که ایصال علت ایجاب مطلق مقدمه است. در چند مورد تصریح می­کند که مطلق مقدمه واجب است و اگر مقدمه ای را مکلف انجام داد و منتهی به ذی المقدمه نشد، واجب اتیان شده است. هر چند که داعی بر ایجاب مقدمه ایصال به ذی المقدمه است؛ ولی این ایصال سبب شده است که جمیع مقدمات را مولا واجب کند. اساسا اطلاقِ وجوب مقدمه، اجماعی و ضروری و روشن است؛ پس این که مرحوم نائینی به صاحب حاشیه نسبت داده است که مقدمه غیر موصله را صاحب حاشیه مصداق واجب نمی­داند، صحیح نیست. مراد صاحب حاشیه از من حیث الایصال، حال نیست؛ بلکه مراد ایشان این است که علت وجوب غیری و ملاک وجوب غیری مقدمه را بیان کند و همان وجوب غیری را تفسیر می­کند. اساسا در بعضی از کلمات ایشان این گونه تعبیر شده است که مقدمه، ملاک فی نفسه ندارد؛ بلکه به خاطر ایصال واجب شده است.

البته تذکر این نکته لازم است: مرحوم نائینی که متعلق وجوب مقدمه را مهمل می­داند، عمده دلیل ایشان این است که تقیید به ایصال محال است و وقتی تقیید به ایصال محال بود، اطلاق نیز محال است؛ چون تقابل آنها تقابل ملکه و عدم است و از طرفی هم وجوب در حال ایصال را نیز قبول ندارد؛ پس باید متعلق وجوب مقدمه، مهمل باشد؛ اما این که آیا غرض، توقف و تمکن است یا غرض ایصال به ذی المقدمه است، از نظر مرحوم نائینی مهم نیست. عمده اشکال ایشان تقابل بین اطلاق و تقیید است.

### نظریه مرحوم آغا ضیاء: وجوب مقدمه در حال ایصال

مرحوم آغا ضیاء بیان بسیار مندمجی نسبت به اظهار نظریه خودشان دارند[[3]](#footnote-3). کلام ایشان دارای دو مقدمه است که یک مقدمه در مورد مبنایی است که نسبت به معنای وجوب مرکبات نفسیه دارند و مقدمه دوم در مورد مبنایی است که ایشان در معنای وجوب ضمنی نسبت به اجزاء دارند.

ایشان قائل است به این که ملاک وجوب مقدمه، توقف است و از این جهت با مرحوم آخوند هم نظر است؛ یعنی این که مقدمه واجب، واجب شده است دلیلش این است که اگر مقدمه نباشد، ذی المقدمه هم محقق نمی­شود. به تعبیر ایشان، وجوب مقدمه برای سد باب عدم ذی المقدمه است. با این حال، قائل به وجوب مقدمه موصله شده است.

از طرفی هم ایشان قائل است به این که تقیید وجوب مقدمه به ایصال معنا ندارد. به نظر ایشان ایصال غرض نیست و معنا ندارد که وجوب مقدمه مقید به ایصال شود.( هر چند که مرحوم محمد باقر[[4]](#footnote-4) صدر بیان دور و تسلسل را علت قائل شدن مرحوم آغا ضیاء به عدم تقیید وجوب مقدمه به ایصال می­داند؛ ولی ما این مطلب را در کلام مرحوم آغا ضیاء نیافتیم) پس اگر مقدمه غیر موصله باشد، مراد مولا نیست و مصداق واجب نیست.

خلاصه ادعای مرحوم آغا ضیاء این است که مقدمه واجب، وجوبی توأم دارد. یعنی همان طوری که همه مقدمات باید با هم توأمان باشند، تا وجوب داشته باشند، همچنین باید مقدمات توأم با ذی المقدمه باشند تا وجوب داشته باشند و مصداق واجب باشند؛ پس اگر همه مقدمات باشند؛ ولی ایصال به ذی المقدمه نباشد، مصداق واجب نیست.

بیان مطلب: مرحوم آغا ضیاء یک ادعایی در واجبات نفسی دارد و آن این است که چیزی که بر مکلفین واجب شد، معنایش این است که تمام ابواب عدمش را باید سد کنند. مثلا وقتی مولا گفت، صعود علی السطح کنید، معنایش این است که عدم صعود علی السطح به خاطر عدم تهیه نردبان باید مسدود شود. یا مثلا عدم صعود علی السطح به خاطر عدم اراده صعود باید مسدود بشود؛ پس معنای وجوب این است که ابواب عدم صعود علی السطح باید مسدود شود. تحلیل ایجاب شئ این است که عدم آن شئ دلیل دارد و دلیل عدم باید مسدود شود. مثلا وقتی گفته می­شود نماز بخوانید، معنایش این است که تمام ابواب عدم اتیان صلات مسدود بشود. این سد ابواب عدم، به نحو واجب ضمنی است. در حقیقت ما یک واجب داریم که در ضمنِ چند مسدود کردنِ ابواب عدم است. یعنی یک وجوب بر سدودی مترتب شده است.

تا به اینجا ثابت شد که معنای ایجاب نفسی چیزی این است که یک وجوب داریم که به چندین سدود به صورت ضمنی تعلق گرفته است. با توجه به این مطلب، از این وجوب مسدود کردن ابواب عدم، یک وجوبی هم به مقدمه ترشح پیدا می­کند. به دلیل تبعیت وجوب غیری از وجوب نفسی، گفته می­شود که مقدمات به نحو ضمنی وجوب پیدا می­کنند. مثلا وجوب نصب سلّم، وجوب ناقص و ضمنی نسبت به صعود علی السطح دارد و حرکت کردن و اراده کردنِ صعود نیز هر کدام وجوب غیری ضمنی نسبت به ذی المقدمه دارند. مجموعه حرکت و تهیه نصب سلم و اراده صعود، مصداق وجوب ضمنی است که از صعود علی السطح پیدا شده است. حال این سوال مطرح می­شود که چرا این اجزاء وجوب ضمنی دارند؟ دلیل این مطلب، قاعده تبعیت است. وقتی که وجوب ذی المقدمه بر سدود به نحو ضمنی بود، پس مقدمه هم به همین نحو وجوب پیدا می­کند.

یک مطلبی هم مرحوم آغا ضیاء در واجبات ضمنیه دارد. در واجبات ضمنیه، مبنای معروف و مشهور این است: همه اجزاء به وسیله تقیید، واحد، اعتبار شده­اند و وجوب بر واحد اعتباری مترتب شده است. مرحوم آغا ضیاء فرموده است: در مرکبات تقیید وجود ندارد؛ بلکه حال و توأمیت است. مولا این مجموعه( مثلا تکبیر به علاوه رکوع ....) را لحاظ کرد و آن را در حال انضمام واجب کرده است نه این که مقید به انضمام واجب کرده باشد و انضمام خلاف ارتکاز است. در واجبات ضمنیه همیشه وجوب بر اجزاء در حال انضمام مترتب می­شود.

بنا بر این دو مقدمه، مدعای مرحوم آغا ضیاء تمام می­شود. یک ادعای ایشان این است که وجوب مقدمه، مقید به ایصال نیست و دلیل ایشان این است که در واجبات ضمنیه تقیید به انضمام نیست؛ بلکه در حال انضمام است. از طرفی هم یک وجوب داریم که بر همه مقدمات مترتب می­شود؛ چون که نسبت به ذی المقدمه یک وجوب بر سدود مترتب شده است و به حکم قاعده تبعیت نیز مقدمات یک وجوب وجود دارند که بر همه مقدمات مترتب شده است.

پس ما نسبت به ذی المقدمه یک وجوب واحدی داریم که به سدود متعددی به نحو ضمنی تعلق گرفته است و یک وجوبی نیز به همین شکل به همه مقدمات به نحو حال و قضیه حینیه ترشح کرده است؛ پس مقدمه موصله مصداق واجب است؛ زیرا چیزی که مولا لحاظ کرده است( حال انضمام) بر مقدمه موصله منطبق است و مقدمه غیر موصله مصداق واجب نیست؛ زیرا در حال انضمام لحاظ کردن بر مقدمه غیر موصله تطبیق نمی­کند. نظیر واجبات نفسیه ای که مرکب از اجزاء هستند. همان طوری که اگر مجموعه ای از ده جزء مثلا تشکیل شده بود و یک جزء آن اتیان نشود، مصداق واجب قرار نگرفته است، نسبت به مقدمات نیز گفته می­شود اگر همه مقدمات اتیان شوند ولی ایصال به ذی المقدمه نباشد، مصداق واجب قرار نگرفته است؛ زیرا مولا مقدمات را در حین ایصال به ذی المقدمه لحاظ کرده است و در این حین وجوب را بر آنها جعل کرده است.

#### تفاوت مبنای مرحوم آغا ضیاء و مرحوم خویی

مرحوم خویی از جمله کسانی است که تقیید وجوب مقدمه به ایصال را ممکن می­داند؛ ولی ایشان می­فرماید: وقتی وجوب مقدمه تحلیل می­شود به این نتیجه می­رسیم که وجوب مقدمه به نحو تقیید به ایصال نیست. ایشان اشکالات دور و تسلسل را دفع می­کند و اضافه می­کند[[5]](#footnote-5) که مقدماتی که در سلسله تحقق ذی المقدمه قرار می­گیرند، بالوجدان مقدمات در حال ایصال به ذی المقدمه هستند. هر چند که ایشان تصریحی نسبت به وجوب ضمنی و استقلالی مقدمات نکرده است؛ اما از این جهت با مرحوم آغا ضیاء موافق است که بالوجدان وجوب مقدمه در حال ایصال به ذی المقدمه جعل شده است؛ اما مرحوم آغا ضیاء می­فرماید: وجوب مقدمه ضمنی است و در حال ترتب ذی المقدمه وجوب برای مقدمه جعل شده است. حال یا وجوب مقدمه ضمنی است و یا استقلالی ناقص است.

خلاصه تفاوت ادعای مرحوم آغا ضیاء و مرحوم خویی بعد از توافق در اصل ادعا این است:

اولا مرحوم خویی نسبت به وجوب ضمنی و یا استقلالی مقدمات توضیحی نداده است؛ ولی مرحوم آغا ضیاء فرموده است که یا وجوب ضمنی دارند و یا وجوب استقلالی ناقص دارند.

ثانیا مرحوم آغا در ابتدا وجوب مقدمه را ضمنی می­داند و بعد می­فرماید: واجب در حال ایصال به ذی المقدمه لحاظ شده است؛ ولی مرحوم خویی نسبت به واجب این نظریه را دارد و از ابتدا می­فرماید: شارع واجب را در حال ترتب و ایصال ذی المقدمه لحاظ کرده است.

#### عدم جریان قضیه حینیه در مفاهیم کلیه

مرحوم محمد باقر صدر فرموده است: در قضایای متشخصه و جزئیه، قضیه حینیه جریان دارد. مثلا اگر کسی بگوید: زید را در حال مجئ لحاظ کردم؛ صحیح است؛ اما در مفاهیم کلیه قضیه حینیه و در حال کذا لحاظ کردن معنا ندارد. مفاهیم کلیه نسبت به یک قیدی ممکن است مقید باشند و ممکن است مطلق باشد، شق سومی به نام قضیه حینیه نداریم؛ لذا در محل کلام گفته می­شود: وقتی که مولا ذی المقدمه را نسبت به یک سری مقدمات لحاظ می­کند، یا وجوب مقدمات نسبت به ذی المقدمه مطلق است و یا مقید است. با توجه به این مطلب، ادعای مرحوم آغا ضیاء و مرحوم خویی صحیح نیست؛ زیرا استدلال آنها مبنی بر جریان قضیه حینیه در مفاهیم کلیه است.

##### جریان قضیه حینیه در حقایق کلیه

به نظر ما قضیه حینیه در حقایق کلیه جریان دارد. مثلا نصب سلم یک واقعیت و حقیقتی است که گاهی اوقات در حین اراده مکلف که قبل نصب سلم است، لحاظ می­شود و گاهی اوقات نصب سلم در حین گام برداشتن از نردبان که بعد از نصب سلم است، لحاظ می­شود؛ پس ما می­توانیم حقایق کلیه را در حین و حالت چیزی دیگر لحاظ کنیم. نظیر بحث وضع حروف که مرحوم آخوند قائل به کلی بودن موضوع له حروف شده بود و ما در آنجا قضیه حینیه را مطرح کردیم و گفتیم ممکن است که واضع لفظ الابتداء را برای ابتدائت کلی وضع کرده باشد؛ اما در حین اراده استعمال استقلالی. همچنین ممکن است که واضع من را برای ابتدائت کلی وضع کرده باشد؛ اما در حین اراده استعمال غیر استقلالی و مندک در غیر.

پس به نظر ما اشکال مرحوم سید محمد باقر صدر وارد نیست؛ اما ادعای مرحوم آغاضیاء نیز مورد قبول نیست. ادامه بحث در جلسه آینده.

1. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص240.](http://lib.eshia.ir/10057/1/240/مجملا) [↑](#footnote-ref-1)
2. [هدایه المسترشدین، الشیخ محمد تقی اصفهانی، ج1، ص242.](http://lib.eshia.ir/10179/1/242/تقریره) [↑](#footnote-ref-2)
3. [نهایة الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج1، ص340.](http://lib.eshia.ir/13053/1/340/نعم) [↑](#footnote-ref-3)
4. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج2، ص250.](http://lib.eshia.ir/13064/2/250/الثالث) [↑](#footnote-ref-4)
5. [دراسات فی علم الاصول، الهاشمی الشاهرودی، السید علی، ج1، ص336.](http://lib.eshia.ir/13071/1/336/الصحیح) [↑](#footnote-ref-5)